

فصلنامه خط اول

سال دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۸۷

صفحه ۷۳ تا ۸۶

بحران در مبانی تعلیم و تربیت غربی و راه گریز از آن

دکتر صالح حسن زاده

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

انسان معاصر در اثر منحصر دانستن علوم به منبع حس و تجربه و نادیده گرفتن منبع وحی و علوم وحیانی، به بحران معرفتی گرفتار شده است. هم چنانکه در اثر غفلت از ابعاد روحانی انسان و عدم توجه به تعالیم پیامبران الهی، دچار بحران اخلاقی شده است. انسان معاصر، گرفتار مشکلات روحی و روانی از قبیل احساس تنهایی، اضطراب، روان پریشی و افسردگی است. پوچ گرایی و احساس بی معنایی انسان متجدد را رنج می دهد. این مشکلات و بحرانها ناشی از آن است که آدمی، حقیقت انسانی خود را نشناخته و نقطه آرمش خود، یعنی خداوند و تعالیم او را فراموش کرده است. تنها راه گریز از این بحرانها بازگشت به دین حق، شناخت آن و عمل به تعالیم و آموزه های آن است. در این میان اسلام به عنوان آخرین و جامعترین دین می تواند در تعلیم و تربیت انسان و نجات او از بحران های پیش رو، نقش اساسی و محوری ایفا نماید.

کلید واژه: تعلیم و تربیت، بحران اخلاقی، آموزه های دینی.

مقدمه:

سؤال و پرسش از تعلیم و تربیت تازگی ندارد. بشر از تاریخ هوشیاری خود، از کم و کیف این موضوع پی‌جویی کرده است. تأمل و دقت در اندیشه متفکران گذشته از متألهان و غیر آنان نشان می‌دهد که آنان تعلیم و تربیت را مرتبط با هدف و فلسفه حیات مورد توجه قرار داده‌اند.

بانیان و مؤسسان بزرگ ادیان همواره زیربنای تعلیم و تربیت را با نگاه به غایت از حیات و زندگی آدمی پی‌ریزی نموده‌اند. بزرگان و رهبران ادیان، چون جهان هستی برای آنان عظمت و شکوه داشته، تربیت و تعلیم «خود» و «دیگری» را به عنوان جزئی از هستی مطرح می‌کردند. و برای آن ارزش والا قائل بودند و رسیدن به غایت حیات را در گرو تعلیم و تربیت می‌دیدند. در صورتی که در جهان معاصر به دلیل روابط مادی انسان با طبیعت، پرسش از تعلیم و تربیت انسان و سؤال از هدف زندگی بی‌اهمیت و سبکتر مطرح می‌گردد؛ در اثر این سوء فهم کار تعلیم و تربیت به حد خوردن آب به هنگام تشنگی تنزل داده شده است. نکته دیگر این که برخی متفکران مادی اندیش به دنبال دگرگون شدن چهره حیات به وسیله انقلاب در امور اقتصادی و اسیر شدن انسان متجدد در روابط و زندگی ماشینی، پوچی حیات برتر و معقول و تربیت دینی و انسانی را نتیجه گرفتند. در مباحث آتی، بی‌اساس بودن این نتیجه‌گیری روشن خواهد شد.

پیش از بیان جایگاه تعلیم و تربیت از نگاه اسلام، لازم است اندکی درباره ویژگیها و نشانه‌های پوچ‌گرایی به تأمل و بررسی بنشینیم. با این نگاه، بهتر می‌توانیم اهمیت تعلیم و تربیت الهی و دینی را پی‌بریم.

نشانه‌های پوچ‌گرایی

پوچ‌گرایی علائم و نشانه‌های ذیل را با خود دارد:

۱. صیرورت و دگرگونی در احساس حیات طبیعی است که حیات را از معنا و جوشش می‌اندازد و زندگی را در نظر آدمی یک ضرورت تنفر آور جلوه می‌دهد، مانند اجباری که یک انسان تشنه در دل صحرا نسبت به خوردن آب گل آلود دارد.
۲. درهم پاشیدگی واقعیات و قوانین و روابط حاکم بر آن واقعیات که در روان پوچ‌گرایان صورت می‌گیرد. در نظر اینان زیباییها و زشتیها بی‌اساس اند و شاید و باید‌ها در حد خیالاتند.

۳. همواره موقعیتهای لحظه ای است که روان انسان پوچ گرا را تحت تأثیر قرار می دهد و با سپری شدن همان لحظه، یکی از دو راه پیش روی اوست: یا می اندیشد و اما نتیجه ای جز شوراندن واحدهای ناراحت کننده درونی نمی بیند، و یا با کوششی زیاد خود را از هوشیاری و احساس «من» رها می سازد:

می گریزند از خودی در بیخودی یا به مستی یا به شغل ای مهتدی (۱)
 ۴. سقوط ارزشها و مخلوط شدن عظمتها و پستیها است که دامنگیر روانهای پوچ گرا می شود. (۲)

دچار شدن برخی از انسانها در هر زمان و جامعه ای به این بیماری، مسلماً برای انسانهای دیگر هم زیانبار است؛ زیان بار تر از آن هم این است که این بیماری را به شکل فلسفه و مکتب عرضه می کنند و تعلیم و تربیت را مرتبط با آن مکتب و فلسفه برنامه ریزی می کنند و این برای جامعه بشری بحران ساز است.

مرگ معنویت با ظهور اومانیسیم غربی و اختلال در امر تعلیم و تربیت دینی همراه با رنسانس در غرب، مرگ بسیاری از چیزها فرا رسید: انسانها حیات حقیقی خود را از کف دادند. معنویت و سنن دینی نابود شدند. علم و فلسفه غیر معنوی یکه تاز میدان شدند و این امر به تمدن جدید خصلت مادی صرف داد که آن را به صورت ماشین عظیم محیرالعقول در آورد.

در دوران جدید یک واژه بود که مورد احترام و اعتبار قرار گرفت و سراسر برنامه تمدن متجدد را در خود خلاصه کرد. این واژه، واژه «اومانیسیم» بود؛ این تفکر بشر را معیار ارزش هر امری می داند (۳).

در واقع، منظور از این واژه این بود که همه چیز را محدود به موازین و مقادیر بشری محض سازند، و هر اصل و طریقی را که خصلت معنوی و الهی داشت، به صورت تهی و انتزاعی در آرند. اصلاً در اینجا می توان گفت مقصود این بود که به بهانه تسلط بر زمین از آسمان روی برتابند (۴).

فاجعه انسان و تنزل مقام

در تفکر جدید غربی انسان که به طور افراطی تقدیس می شد و استقلال و بقایش رشک بر می انگیخت و در چنین برداشتی از حقوق و استقلال و شخصیت انسانی، هرگونه دخالت خارجی (وحی و هدایت انبیاء و فیض الهی) را محکوم می کردند. این انسان قدیس شده و

مقام و منزلت خدایی یافته در کم‌تر از یک قرن تنزل مقام یافت: نخست نظریه داروین بود که اظهار داشت انسان با دیگر حیوانات تفاوت ندارد و روح او به وسیله خالق و خدایی برای حیات ابدی خلق نشده است (۵).

ضربه دوم بر انسان محوری به وسیله فروید وارد شد. به عقیده او، مرکز عقل آدمی در وجود فیزیکی اش تا حد غریزه جنسی او سقوط کرده است. به عقیده فروید، تمام منزلت وجدان شخصی انسان تنها نقابی فریبنده بر روی غریزه جنسی است (۶).

فاجعه فرهنگ

در فرهنگ اومانیسم انسان محور، چند مرحله قابل تأمل است:

۱. اراده انسان ملاک حقیقت است، نه خود حقیقت. یافتن ذات حقیقت میسور نمی‌باشد. معرفت ممکن تنها به «پدیدارها و ظواهر» تعلق می‌گیرد (۷). بر اساس این اظهارات که از فلسفه دکارت و کانت استفاده می‌شد، مسائلی مانند خدا، اختیار و بقای نفس خارج از حوزه شناسایی قرار می‌گیرند و داوری و قضاوت در باب آنها «نقیماً و اثباتاً» نادرست است. روشن است که بر اساس این نظر اساس اخلاق و تعلیم و تربیت دینی و الهی فرو می‌ریزد.

۲. عقل‌گرایی افراطی. عقل‌گرایان افراطی معتقد بودند که عقل و منطق آدمی می‌تواند تمام مسائل را حل کند و نیازی به وحی نیست. عقل‌گرایان افراطی با این سلاح به جنگ ایمان و دین آمده بودند. لامتری می‌گفت: «بیاید باور به نیروهای فراطبیعی و فناپذیری روح و تمامی جزئیات را به دور افکنیم» (۸). منظور وی از جزئیات متون دینی می‌باشد. بدین گونه در اثر این نوع اظهارات، اصول سنتی در غرب یکی پس از دیگری از میان می‌رفت و کفر و الحاد باب روز می‌شد.

۳. سقوط همه ارزشها و حاکمیت اندیشه‌های الحادی. مارکس و فویرباخ در قرن ۱۹ با تفسیر وارونه از فلسفه هگل اندیشه‌های الحادی را ترویج می‌کنند. بنابر عقیده اینان، دین اساساً یک محصول بشری است و حقیقت الهی چیزی نیست جز همان ذات و صفات انسانی که از محدودیت‌های فردی و عینیت‌های جسمانی رها شده و در موجودی مستقل و جدا از انسان، تعالی یافته و مورد تکریم قرار گرفته است (۹).

بر اساس این عقاید مادی و الحادی، دین و باورهای دینی و تعلیم و تربیت مبتنی بر آنها، هیچ اصالت و اعتبار ندارد و تنها باید آنها را در حدود مناسبات طبقاتی و پدیده‌های تبعی، ثانوی و روبنایی مطالعه کرد.

این افکار مادی و ضد دینی در مکاتب غربی موجب پیدایش انواع بحرانها از جمله بحران معرفتی، اخلاقی، روانی و معنوی و بحران الحاد و شکاکیت شده است. به اختصار آنها را توضیح می‌دهم و سپس نقش دین و تعلیم و تربیت دینی در زدودن آنها را مورد اشاره قرار می‌دهم.

بحران معرفتی

در زمان ما، برخی تنها ابزار شناخت را حس و تجربه حسی می‌دانند و آنچه را که به چنگ حس و تجربه نمی‌آید، انکار می‌کنند. لازمه این روش شناخت آن است که امور غیر مادی از دایره شناخت انسانی بیرون بمانند؛ نتیجه چنین نگاهی به جهان، مادی‌گرایی است. برخی هم ابزار شناخت را منحصر به عقل کرده، اعتبار شناخت حسی را مورد تردید قرار داده‌اند و گروهی دیگر هم مانند برخی عارفان، ابزار شناخت را به شهود عرفانی محدود ساخته، از روشهای شناخت عقلی و تجربی غفلت ورزیده‌اند. ایجاد این نوع محدودیتها در ابزار شناخت، ناشی از عدم شناخت واقعی انسان و قوای اوست. این گونه محدودیتها در کسب معرفت، موجب شده تا برخی متفکران علم گرا، همه هستی، حتی دین، معجزه و وحی را بر حسب روند اقتصادی توحیه کنند، و یا برخی روان شناسان، تلاش می‌کنند همه هستی را بر اساس مسائل روانی تبیین نمایند. نتیجه این گونه جهان بینی ها، دست کم سکوت در باره مسائل ماورای ماده و مادیات است، اگر نگوییم که گاهی به شکاکیت، نسیت و الحاد می‌کشد و این بحران معرفتی است که دامن انسان متجدد را فرا گرفته است.

بحران اخلاقی

شکی در این نیست که انسان معاصر، به ویژه متجدد، با بحران اخلاقی مواجه است. رذائل اخلاقی، امروزه به حد بحران رسیده است؛ رذائلی مانند میگساری، شهوترانی، کودک آزاری به قصد لذات جنسی، زورگویی دولتی، محروم کردن ملتها از مزایای فن آوری علمی و تزلزل کانون خانواده و نظایر اینها. در اغلب مناطق جهان امروز معیار خوبی و بدی امور، لذتگرایی و سودگرایی مادی است. در برخی جوامع معاصر، دعوت انسان به فضائل اخلاقی بی معنا شده است. ریشه این بحران اخلاقی غفلت از ابعاد غیر مادی انسان و فضائل فطری او و عدم توجه به خدا و تعلیم پیامبران الهی می‌باشد.

بحران روانی و معنوی

انسان معاصر، با وجود پیشرفتهای فراوان در عرصه‌های مختلف، گرفتار مشکلات روحی و روانی از قبیل اضطراب (Dgitation)، روان‌پریشی (Anguish)، اندوه و افسردگی (Distress) و بیماریهای دیگر است. انسان متجدد و علم‌زده، هویت واقعی خود را از دست داده است و خویشتن خویش را گم کرده است. پوچ‌گرایی، احساس تنهایی و بی‌معنا بودن، امروز انسان را رنج می‌دهد.

تمام این مشکلات و بحرانها، ناشی از آن است که آدمی، حقیقت انسانی خود را نشناخته است و تکیه‌گاه و نقطه آرامش خود، یعنی خداوند متعال را از دست داده است. راه‌گریز از بحرانهای پیش‌رو (بازگشت به دین)

الف- رفع بحران معرفتی

از نظر دینی، راههای کسب شناخت، اعم از حس، عقل، شهود عرفانی و وحی الهی است. عقل آدمی، ضرورت وحی الهی را اثبات می‌نماید و وحی الهی، بسیاری از حقایق ناگشوده به توسط عقل را روشن می‌کند و در صورت فهم درست آنها هیچ تنافی با عقل هم ندارند. دین نه تنها انسان را به روش خاصی از شناخت محدود نمی‌کند، بلکه افق بازتری را پیش روی او می‌گشاید و عقل به تنها، توان نیل به این مهم را ندارد.

نکته دیگر این که همین عقل در فرهنگ غرب پاره پاره است، مثلاً به نظر کانت آلمانی الهیات و خداشناسی از حوزه عقل نظری خارج است؛ اثبات یا نفی مسائل ماوراءالطبیعه توسط این عقل ممکن نیست. در حوزه اخلاق نیز دست عقل از دامن اثبات و نفی کوتاه است، تنها برخی مسائل را مفروض می‌گیرد و از این جهت عقل فقط یک ابزار است؛ در حالی که دین، به ویژه دین اسلام، سطح عقلانیت جامعه را در تمام سطوح و حوزه‌ها رشد می‌دهد و امر مبهم، مجهول یا مجمل باقی نمی‌ماند و بنابراین اسباب و دواعی اختلاف، شکاکیت لادری‌گری و الحاد باقی نمی‌ماند. البته این اختلاف به طور کامل در عصر حضرت مهدی (عج) اتفاق خواهد افتاد.

در آن روز، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۱۰) به طور کامل تحقق می‌یابد. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ» در آن روز اسلام به همه خانه‌های سنگی و خیمه‌ای وارد می‌گردد (۱۱). امام صادق (ع) می‌فرماید: «این حقیقت هنگام ظهور قائم (عج) تحقق می‌یابد؛ در آن روز در سراسر جهان کسی که منکر خدا باشد باقی نخواهد ماند» (۱۲).

نشانه‌های تحقق تدریجی این حقیقت هم اکنون پیدا است. شواهد وقراین بیانگر این است که انسان قرن بیست و یکم به نقش دین در حل بحرانها پی برده است و به سوی آن گرایش پیدا می‌کند. امروز بعد از شکست مکتب پوزیتیویسم در عرصه علم و دانش و مکتب مارکسیسم و کمونیسم در عرصه اقتصاد و اندیشه، مجال تأمل در امور معنوی و بازگشت به سنت‌های آسمانی فراهم گردیده است.

ب- رفع بحران اخلاقی

در واقع این رفع بحرانها با بازگشت به دین واقعی و الهی و عمل به آموزه‌های آن نتیجه برقراری نظام عدل و عقل و رشد علمی است که تحقق می‌یابد. دین همواره پشتوانه اخلاق بوده و هست. خدا خالق انسان، راهنما و بر اعمال او ناظر است. پیامبران الهی برای تحقق فضائل اخلاقی و تحکیم مبانی فطرت مبعوث شده‌اند. علی (ع) می‌فرماید: «... خداوند پیامبرانش را از پی یکدیگر به سوی آنان گسیل داشت تا ادای عهدی را که خداوند در ازل با آنان بسته بود از آنان بخواهند... دینه‌های عقل آنان را برایشان برانگیزند، و نشانه‌های قدرت الهی را به آنان نشان دهند» (۱۳).

همچنانکه پیشتر بیان گردید، این بیداریها و هدایت یافتگی‌ها به دست مهدی (عج) به اوج خود می‌رسد؛ در آن دوره عشق و محبت به خدا، مینا و انگیزه عمل به دستورهای الهی می‌گردد؛ در نتیجه فضائل اخلاقی جای رزائل و اعمال بولهوسانه را می‌گیرد و بحرانهای اخلاقی یاد شده از میان بر می‌خیزند. زیرا که در آن روز انسان از سر اختیار و عشق و معرفت به دستورات الهی گردن می‌نهد؛ در آن عصر گوش انسان هدایت یافته به ندای وجدان، فطرت و انبیاء است، نه ندای شیطان و شهوت و لذت. البته الآن هم که در عصر غیبت به سر می‌بریم، اگر به طور کامل به تعالیم دین جامع و خاتم، یعنی اسلام عمل کنیم آن آثار و برکات را خواهد داشت.

ج- رفع بحران روانی

با بازگشت کامل به دین حق، خداوند «سکینه» و آرامش و اطمینان خاطر را بر قلب مؤمنان و یاران دین نازل می‌فرماید تا از شک، وحشت و تزلزل در طوفان حوادث رها شده و ثابت قدم گردند: «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند» (۱۴).

با گرایش و توجه و تکیه به خداوند متعال، روان پریشی‌ها و اضطرابها جای خود را به آرامش و سکینه می‌دهند. قرآن کریم غفلت و رویگردانی از خدا را علت زندگی تنگ و

سخت می‌داند: (۱۵). حال که اعراض از خدا، معیشت سختی را به دنبال دارد، پس باید توجه به خدا و ایمان به او راحتی و رفاه را به همراه خود داشته باشد و این مسلماً همراه آرامش و اطمینان خواهد بود. البته روشن است که اینها هنگامی حاصل می‌گردد که انسان دین حق را بشناسد و به تعالیم و اصول آن عمل نماید.

مبانی تعلیم و تربیت اسلام

در اینجا به اختصار اصول زیربنایی تعلیم و تربیت الهی را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

اصل اول:

اولین گام در رهایی از معضلات و مصائب و بحرانهای یاد شده، ایمان حقیقی به خداوند متعال است. «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» (۱۶). ایمان حقیقی منشأ قرب و ولایت حق است و اگر حاصل گردد، مطمئناً دیگر ظلمتی نمی‌ماند. مشکلات و معضلات هم ظلمتند و باید از میان بروند.

اصل دوم:

گام دوم پذیرش و رسیدن به حیات عالی تر از حیات معمولی است. «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم...» (۱۷).

در منطق قرآن انسان باید از مرحله معمولی حیات شروع به پیش روی کند و با حرکت در خویش و طی مراحل استکمال، قدم به حوزه جاذبه ربوبی (۱۸) بگذارد.

مراحل و منازل تربیتی و استکمال انسان در مثنوی مولانا به وضوح بیشتر آمده است:

از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملائک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو «کل شیء هالک الا وجهه»
بار دیگر از ملک پران شوم آنچه‌اندر وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم چون ارغنون گویدم «انا الیه راجعون»

(۱۹)

آدمی با معرفت و شناخت به حقیقت نفس خود می‌فهمد که حقیقتی هست که آدمی بسته به آن است و ما در آن حقیقت قیام داریم و به این حقیقت گشودیم و گشودگی ما به این حقیقت، عین هستی و نحوه بودن ما است، هر چند که این حقیقت از علم و معرفت ما پس

می‌نشینند و ما از آن غافلیم (۲۰).

اصل سوم:

احترام به افراد انسانها بر اساس فضائل اخلاقی آنها، نه موقعیت اجتماعی، نژاد، جنسیت و... «... ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (۲۱).

بر اساس این آیه مخاطب دین اسلام:

۱. انسان بما هو انسان است.

۲. افراد انسانی با ایمان و پاکی از هم متمایز می‌شوند، نه جایگاه اجتماعی و طبقاتی و یا

ملیت و...

۳. ملاک و معیار برای تقدم و تأخر در احراز مناصب، علم و تقوا و شایسته سالاری

است.

اصل چهارم

عدالت و مراعات اصول آن در تمام عرصه‌ها و مناسبات: عدالت اجتماعی، عدالت

اقتصادی و عدالت قضایی و... «اعدلوا هو اقرب للتقوی...» (۲۲)

اصل پنجم

تعاون و همکاری. «تعاونوا علی البر و التقوی» (۲۳)

اصل ششم

اصل مشاوره در حل و فصل امور. «و شاورهم فی الامر» (۲۴)

اصل هفتم

پرستش خدای یگانه و نفی طاغوت و استکبار (۲۵)

اصل هشتم

آگاه کردن انسانها نسبت به عواقب اعمال خود در روز قیامت (معاد) (۲۶). این آگاهی و

ایمان به معاد سازنده است. حالت وادارندگی و باز دارندگی دارد. مقرب الی الله و مبعده عن

المعاصی است.

اصل نهم

تعلیم و تربیت براساس کتاب و حکمت الهی. آموزش مطالب دست نیافتنی بوسیله علوم

حسی و عقلی. (۲۷).

اصل دهم

آزاد کردن انسان از هوا و هوسها و تمایلات سرکش (زنجیرهای درونی) و از قوانین و

ارزشهای ضد الهی، خرافات و موهومات (زنجیرهای بیرونی) (۲۸).

اصل یازدهم

اصلاح جامعه و مبارزه با مفساد اجتماعی تا نهادهای حاکم بر آن از سلامت برخوردار شوند و عدالت تحقق یابد (۲۹).

اصل دوازدهم

تحکیم رابطه ایمان و عقل و ایجاد یک جامعه معقول. از نظر اسلام، عقل و ایمان دو موهبت الهی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است و جوامع بشری با پیروی از آموزه‌های عقل و دین می‌توانند از بحرانا نجات یافته، به سعادت همه جانبه برسند. آیات مرتبط با تعقل و خرد ورزی در قرآن فراوان است (۳۰).

روایات اسلامی نیز اهمیت فراوانی به عقل و تعقل قائل شده است: امام صادق (ع) می‌فرماید: «عقل راهنمای مؤمن است» (۳۱).

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «صلاح البریه العقل، بالعقل صلاح البریه، بالعقل صلاح کل امر و العقل مصلح کل امر» (۳۲).

دقت در اصول یاد شده و مراجعه به تورات (کتاب مقدس، سفر خروج، ده فرمان و احکام مختلف) و انجیل (کتاب مقدس، عهد جدید، متی، موعظه بالای کوه). نشان می‌دهد که این اصول، مشترک میان همه ادیان آسمانی اند و همه انبیاء الهی بشر را برای نجات از تنگناهای زندگی به اجرای این اصول فراخوانده‌اند.

امام خمینی (ره) در پیام به رهبر شوروی سابق فرمودند:

«باید به حقیقت رو آورد: مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

... با مادیت و مکتب مادی نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.» (۳۳).

در میان فیلسوفان و حکیمان نیز اصول متعارف اخلاقی مطرح است که ریشه در همان اصول مشترک ادیان دارند. فی‌المثل، رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی در نظریه اخلاقی خود بر اصولی همانند اصل خیر و تلاش برای کسب همه انواع آن و عزم ثابت برای اجرای اوامر عقل، اصل آزادی، اصل اختیار، اصل کنترل امیال و اصول تربیتی دیگر تأکید فراوان

دارد (۳۴).

به نظر کانت فیلسوف آلمانی نیز اصول اخلاقی، نه تنها برای زندگی انسان ضرورت دارند، بلکه انسان را به طرف ایمان به خدا هدایت می‌کند.

در تحلیل کانت (کانت، بنیاد ما بعد الطبیعه اخلاق، بخش اول) از عقل عملی، قانون اخلاق به وظیفه ای عملی منجر می‌شود که مورد فرمان عقل محض به تنهایی و بدون هیچ انگیزه دیگری است. آن وظیفه تکمیل ضروری خیر اعلاء، یعنی اخلاقی بودن است. از آنجا که این وظیفه را فقط در ابدیت می‌توان به طور کامل انجام داد، این تحلیل ما را به اصل موضوع بقای نفس می‌رساند. به علاوه این قانون باید ما را به اثبات امکان اصل دوم خیر اعلاء، یعنی سعادت متناسب با آن اخلاقی بودن برساند، و این فرآیند نیز، همانند مورد قبل، باید از طریق عقل بی طرف و بدون اغراض دیگر، صورت بگیرد، یعنی باید به فرض وجود علتی کافی و وافی برای تحقق این معلول منجر شود. کانت مفاد فوق را به این صورت خلاصه می‌کند: «باید وجود خدا را به عنوان شرایط ضروری امکان خیر اعلاء مسلم گرفت» (۳۵)

در توضیح نظریه اخلاقی کانت می‌توان گفت: ما را نیازی است طبیعی که با اخلاق پیوند خورده است و عاقلانه است که در برابر این نیاز تسلیم باشیم. تأمین این نیاز ما را به سوی ایمان به بقای نفس و وجود خدا هدایت می‌کند. چنین ایمانی ناممکن نیست، حتی می‌توان گفت که بدون آن، تکلیف نمی‌تواند عاقلانه باشد. کانت این ایمان را، ایمان عقلانی می‌نامد که حتی ایمان تاریخی و کلیسایی باید در تفسیر تابع آن باشد. چون اصلاح اخلاقی انسان غایت واقعی هر دین عقلانی است این امر باید اصل عالی تفسیر هر نوع مکتوب دینی باشد. «این دین عبارت است از روح خدا که ما را به کل حقیقت هدایت می‌کند. این دین تمام عناصر ایمان تاریخی را تابع قواعد ایمان اخلاقی ناب قرار می‌دهد که تنها عنصر دین حقیقی هر ایمان کلیسایی است» (۳۶).

لب سخن کانت این است که ما مختاریم، اختیار اساس اخلاق یعنی انجام فعل نیک و پرهیز از فعل بد است. و خلاف این رذیلت است و چون در این جهان پاداش فضیلت و رذیلت به دست نمی‌آید باید نفس باقی باشد تا پس از مرگ پاداش خود را دریابد. و باید ذاتی (= خدایی) باشد که به فضیلت پاداش مناسب و به رذیلت کیفر فراخور بدهد.

نتیجه:

بنابر آنچه بیان گردید راه گریز و نجات از مشکلات و معضلات اجتماعی، فردی، و

اخلاقی و رسیدن به تعهد همه جانبه تنها و تنها در سایه ایمان به خدا، تعلیم و تربیت انسان بر اساس اصول یاد شده و عمل به آموزه‌های دینی ممکن است. البته دین جامع و خاتم یعنی اسلام.

در سایه این نوع تعلیم و تربیت، انسان موقعیت خویش در جهان را می‌شناسد و ملتزم به ایجاد روابط حسنه با خدا و بندگان خدا می‌گردد و این یک تعهد مستحکم دینی است که تعهدات دیگر به آن وابسته است.

با معرفت و عمل به اصول یاد شده که اصول مشترک همه ادیان آسمانی اند، نشانه‌های حضور و ظهور خدا در زندگی انسانها جلوه گر می‌گردد و آثار و برکات آن نمایان می‌شود.

حضور خدای قادر متعال، حکیم و علیم و ایمان به او می‌تواند به حیات بشر معنا بدهد. عقل بشر برای اثبات وجود این خدا دلایل فراوان پیدا کرده است؛ در حالی که برای امتناع وجود او حتی یک دلیل هم نیافته است. حال که چنین است، پس ایمان به او، و زندگی و عمل کردن به مقتضای تعالیم و احکام او حکم و مقتضای عقل است. ایمان زاینده امید است و امید نیز زاینده ایمان. آرزوی انسان، نیل به سعادت و خوشبختی همه جانبه است و ایمان و امید راه رسیدن به این سعادت است.

پی نوشت:

- ۱- مولانا، مثنوی، دفتر ششم، ص ۳۵۵
- ۲- نقل با تصرف از جعفری، فلسفه و هدف زندگی، ص ۲۱-۲۲
- ۳- حسن زاده، سیر و تطور مفهوم خدا، ص ۲۱۵.
- ۴- رنه گتون، بحران دنیای متجدد، صص ۲۰ - ۱۶؛ David Ray Griffin, God and Religion P (۵۱-۶۷).
- ۵- ر.ک. مریم صانع پور، خدا و دین، ص ۱۸۲
- ۶- ر.ک. فروید، ناخودآگاه و روان کاوی، فروید در دادگاه ویلهلم رایش
- ۷- حسن زاده، پیشین، ص ۲۱۶- ۲۱۵
- ۸- لایوین، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸.
- ۹- حسن زاده، پیشین، ص ۴۹۶ - ۴۹۵.
- ۱۰- آل عمران آیه ۱۹
- ۱۱- مجمع البیان، ج ۴ ص ۲۵.
- ۱۲- تفسیر المیزان، ج ۹ ص ۲۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۱ ص ۶۹۶.
- ۱۳- نهج البلاغه، پیشین، ص ۴۳.
- ۱۴- سوره فتح آیه ۴
- ۱۵- سوره طه آیه ۱۲۴.
- ۱۶- سوره بقره، آیه ۲۵۷
- ۱۷- سوره انفال، آیه ۲۴.
- ۱۸- جعفری، فلسفه و هدف زندگی، ص ۱۳۵
- ۱۹- مثنوی دفتر سوم
- ۲۰- حسن زاده، خردنامه صدرا، شماره ۴۴، ص ۶۹
- ۲۱- سوره حجرات، آیه ۱۳
- ۲۲- سوره مائده، آیه ۸
- ۲۳- سوره مائده، آیه ۲
- ۲۴- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹
- ۲۵- سوره نمل، آیه ۳۶
- ۲۶- انعام، آیه ۱۳۰
- ۲۷- سوره بقره، آیه ۱۵۱
- ۲۸- سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
- ۲۹- هود، آیه ۸۸ و سوره اعراف آیه ۱۴۲.
- ۳۰- از جمله سوره یوسف، آیه ۲؛ سوره انفال آیه ۳۲
- ۳۱- کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶
- ۳۲- عبدالواحد بن محمد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۳
- ۳۳- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۶.
- ۳۴- ر.ک. حسن زاده، آینه معرفت، شماره ۴، ص ۲
- ۳۵- کانت، نقد عقل عملی، ص ۲۵ و نیز ر. ک Kant، ۱۹۹۶ P. ۳۵۵
- ۳۶- کانت، دین در محدوده عقل تنها، ص ۱۶۰، ۱۳۸۴، ص ۲۰۷ و ۲۳۸

منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۸۱، ترجمه: مصطفی درایتی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب.
- امام خمینی، ۱۳۶۹، صحیفه نور، تهران: انتشارات سازمان مدارک انقلاب اسلامی و انتشارات سروش.
- جعفری، محمدتقی، فلسفه و هدف زندگی، ۱۳۸۰، تهران: مؤسسه انتشارات قلیانی.
- حسن زاده، صالح، ۱۳۸۳، نظریه اخلاق دکارت، مجله آینه معرفت شماره ۴، دانشگاه شهید بهشتی.
- حسن زاده، صالح، سیر و تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه، ۱۳۸۷، تهران: انتشارات نشر علم.
- حسن زاده، صالح، مجله خردنامه صدرا، ۱۳۸۵، شماره ۴۴، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- رویگروف، شارل، فروید در دادگاه ویلهلم رایش، ۱۳۷۰، ترجمه: محمد حسین سروری، تهران: نشر نکته.
- شاریه، ژان بل، فروید، ناخودآگاه و روان کاوی، ۱۳۷۰، ترجمه و اقتباس: سید علی محدث، تهران: نشر نکته.
- صانع پور، مریم، خدا و دین در رویکردی اومانستی، ۱۳۸۱، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۳ ق) المیزان، بیروت: منشورات مؤسسه علمی (چاپ دوم).
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۵ ق) مجمع البیان، تهران: منشورات اسلامیه.
- فیض کاشانی، ملا محسن. تفسیر الصافی، تهران: منشورات اسلامیه (چاپ پنجم).
- کانت، ایمانوئل، (۱۳۸۱) دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، تهران: نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل، (۱۳۸۴) نقد عقل عملی، ترجمه انشاء... رحمتی، تهران: نورالثقلین.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ ق) الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گتون، رنه، بحران دنیای متجدد، ۱۳۷۲، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- لایوین، ت.ز. (۱۳۸۴) فلسفه برای همه از سقراط تا سارتر، ترجمه پرویز بابایی، تهران: انتشارات نگاه.
- مولانا، مثنوی، کلاله خاور.
- نهج البلاغه (۱۳۸۴) ترجمه استاد ولی، تهران: انتشارات اسوه (سازمان اوقاف).

- Kant, I. (1996) Lectures on Philosophical Theology, trans. by Allen W. Wood and Gertrude M. Gark. Ithaca and London: Cornell University Press.

